



هنر، ابزار عالی آموزش

تأثیر هنر بر یادگیری و توانمندسازی افراد کم‌توان ذهنی

♥ صدیقه بختیاری شهری - مدرس و مدیر گروه دانشگاه (مدیر آموزش مؤسسه‌ی خیریه‌ی توانبخشی همدم)

برخوردار خواهد شد که با توجه به هدفهای مدون، کمترین افت را داشته باشد.

اشپیتز (۱۹۶۳) معتقد است که در ساختار حافظه کودکان کم‌توان ذهنی نقص وجود دارد. او شواهدی ارائه می‌کند که حاکی از سستی سلولهای کر تکی در این افراد است. از آنجا که حافظه‌ی افراد کم‌توان ذهنی دارای نارسایی است، فرایندهای یادآوری نیز از این قاعده مستثنی نیستند. فرد برای ثبت موفق یک ماده در حافظه‌ی بلند مدت، ابتدا باید آن ماده را رمز گذاری کند، سپس آن را با مرور ذهنی از حافظه‌ی اولیه به حافظه‌ی بلند مدت انتقال دهد و آن را به ساختار حافظه‌ی بلند مدت بسپارد.

به‌طور کلی در مورد حافظه‌ی کودکان کم‌توان ذهنی چنین نتیجه گرفته شده است که:

۱- کودکان کم‌توان ذهنی، در سازماندهی محرک‌های درون داد، دچار مشکل هستند (اشپیتز ۱۹۶۸).

۲- کودکان کم‌توان ذهنی در به‌کارگیری راهبردهای مرور ذهنی برای

کودکان عقب‌مانده ذهنی به لحاظ رفتاری و به لحاظ علمی که موجب نقص در آنها شده است گروهی بسیار نامتجانس را تشکیل می‌دهند و برای شکوفا ساختن استعداد بالقوه و انسانی آنها نیاز به آموزش‌های ویژه و خدمات مربوط به آن دارند. در این راستا، چهار هدف مبتنی بر آموزش برای اینگونه کودکان به شرح زیر مشخص شده است:

- ۱- خودشناسی
- ۲- روابط انسانی
- ۳- کارایی و توان اقتصادی
- ۴- مسئولیت اجتماعی

هدف هر نظام آموزشی آن است که تغییرات مطلوب مورد نظر را در رفتار فراگیرندگان ایجاد کند تا تمام فعالیت‌های نظام اعم از آموزشی و غیر آموزشی به سمت آن سوق یابد. اما نظام آموزشی زمانی از کارایی داخلی

استفاده از برخی راهبردهای ویژه می تواند نارسایی موجود در حافظه‌ی کودکان کم توان ذهنی را بهبود بخشیده و فرایند یادگیری را در ایشان تسهیل کند.

نگهداری و انتقال داده‌ها از حافظه‌ی کوتاه مدت به حافظه‌ی بلند مدت دارای اشکال هستند (الیس ۱۹۷۰)

۳- کودکان کم توان ذهنی نمی توانند اطلاعات جذب شده را در موقعیت‌های جدید تعمیم دهند (مک میلان ۱۹۸۲)

استفاده از برخی راهبردهای ویژه می تواند نارسایی موجود در حافظه‌ی کودکان کم توان ذهنی را بهبود بخشیده و فرایند یادگیری را در ایشان تسهیل کند. یکی از این مدل‌های یادگیری، هنر می باشد که تأثیر به‌سزایی در یادگیری اینگونه افراد دارد.

موضوع هنر مبحث ویژه و گسترده‌ای است که نمی توان در باره آن به اختصار سخن گفت. زیرا هیچ فردی نیست که با هنر آمیختگی نداشته باشد و آن را در حواشی زندگی اش ملاحظه نماید. هنر شکوفایی و کمال استعداد انسانی است. اگر به تاریخ زندگی و گذشته انسانها بنگریم می توانیم اهمیت آن را در زندگی شان احساس کنیم. چون همواره تاریخ زندگی انسانی و تشکیل تمدن بشری مدیون هنر و ویژگیهای آن است. هنر به انسان آرامش می بخشد، روح کنجکاوی، تحقیق و سازندگی را در وی بیدار می سازد. احساس پوچی و بیهودگی را از او دور نموده، فرایند سازندگی، خلاقیت، تولید و آفرینندگی را در وی بوجود آورده، زندگی اش را قرین خوشبختی و سعادت می نماید. در هنرهای نمایشی و تجسمی ما با بازیگری هنرمندان روبرو هستیم؛ نقش آفرینی افرادی که می توانند الگوهای اجتماعی را در قالبهای خاص شخصیتی جایگزین کرده و آن را به تصویر و بازی بکشانند. در تئاتر که الگو و مبدأ اصلی هنرهای نمایشی به شمار می رود، حالتها، تصورات، اندیشه‌ها و آرمانها، تحصیلات و رفتارهای عینی به طریقه مشخصی تدوین شده و به مشاهده کنندگان ابراز و القاء می گردد. یک نمایش (بازی و بازیگری) علاوه بر خورداری از محتوی و کیفیت بالایی در زمینه‌های اجتماعی، اخلاقی و انسانی باید ابهامات و معضلات اجتماعی را حل نموده ارائه دهنده راه حل‌های مشکلات باشد. هدف از هنر تسهیل زندگی انسان است ولی این امر وقتی میسر می گردد که هنر بتواند موانع و مشکلات را به نحو ممکن رفع کند و راهنمای تحقق فرایندهای مثبت رفتاری شود.

♥ هنر و افراد کم توان ذهنی:

اغلب تصور می شود که هنر یک موضوع جنبی برای کودکان عقب مانده ذهنی است. در صورتیکه هنر اهمیت بسیار زیادی در یادگیری کودک برای فرایندهای خواندن و نوشتن و انجام ریاضیات دارد، بطوریکه شخص ممکن است در محیط اجتماعی وظایفی را به عنوان یک فرد بزرگسال یاد بگیرد. بحث ما بر سر این است که هنر نه تنها جهت

رشد کودکان استثنایی و عقب مانده اهمیت دارد بلکه ضروری و اساسی نیز هست. وقتی یک طرح هنری به کودکان عقب مانده نمایش داده می شود نخستین عکس العمل بعضی از آنها همیشه این است که من نمی توانم آن را انجام دهم. آنان حس نمی کنند که قادر به یافتن و داشتن چیزهای باارزش باشند. برخی از آنها هرگز در زندگی شان کاری را تمام نکرده اند و بسیاری از مواقع شکست خورده اند. وقوف بر چنین موضوعی از جهت تقویت اعتماد به نفس در این بچه‌ها برای تغییر احساس «من نمی توانم» به «می توانم» خیلی مهم است.

دلیل آنکه این بچه‌ها می گویند «من نمی توانم این کار را انجام دهم» معمولاً بخاطر ضعف در بکارگیری از مهارتهای دست سازشان است. مهارتهای دست ساز در هنر، عامل خلق محصولات هنری است و بنابراین محرک بزرگی در پیشرفت می باشد. به علاوه موجب شادمانی کودک گشته، وی را به پیش می راند. اگر چه فرو بردن یک قلم مو در قوطلی رنگ، نیاز به تطابق و هماهنگی دارد، با این حال نقاشی نوعی سرگرمی است که می تواند باعث خلق آثار زیبا شود.

♥ آموزش هنر به کودکان عقب مانده ذهنی:

بهترین تحریک هنری، نمونه کاری ساده‌ای است که انجام شده باشد. به کار بستن انگیزش کلیشه‌ای در کلاس اصولی برای کودکان عقب مانده پوچ و بیهوده است و ثمری نخواهد داشت. زیرا وسعت توجه آنها به اندازه کافی اندک است تا چه رسد به آنکه بخواهند در موضوعهای استعاری باریک بینی کنند. ولی همانطور که گفته شد می توان با نمایش یک نمونه از آنچه آنها در حال ساختنش هستند ایجاد انگیزه کرد و این نوع انگیزش اشکالی نخواهد داشت. آن الگو (نمونه) به منزله‌ی یک ابزار آموزشی ضروری در هنگام کار کردن با کودکان عقب مانده می باشد.

♥ اهداف آموزش هنر به کودکان

عقب مانده ذهنی همواره بدین قرار است:

۱- تقویت اعتماد به نفس





۲- پیشرفتن دادن مهارت‌های دست ساز

۳- افزایش معلومات

۴- لذت بخش بودن برای کودک

مهمترین ابزارها جهت آموختن هنر به این بچه‌ها در هیچ طرح درسی وجود ندارد و فقط مشاهده نزدیک و انعطاف پذیری زیاد آنان است که مؤثر می‌باشد.

تجربه‌ی هنری بایستی سبب ساخته شدن شخصیت و منش گردد بدین لحاظ فرآورده نهایی با حاصل کار باید متعلق به کودک باشد.

الف: تأثیر هنرهای نمایشی

نمایش می‌تواند اثر مثبت و بالقوه‌ای برای ایجاد خلاقیت به وجود آورد و به عنوان عامل ارتباطی سبب تخلیه درون فرد بیمار شود و از طریق روند تماس و ارتباط با گروه‌های شرکت کننده زمینه بهبود و تغییر فراهم گردد.

حركات نمایشی به عنوان وسیله آموزشی موجب تشویق و توسعه توانایی فردی در قلمروی زندگی اجتماعی و مسئولیت پذیری در محیط زندگی است. از میان این توانایی‌ها می‌توان از توانایی کاربرد مناسب احساس، ادراک قوه استدلال و تخیل، قدرت تمرکز حواس و مهارت‌های کلامی، فیزیکی و کنترل‌های عاطفی نام برد.

حركات نمایشی وسیله‌ای است برای شناخت کارآیی فردی و کاربرد این استعداد در بازگویی و بازسازی یک موضوع تلقی گشته و در نتیجه از خودشناسی و حضور در فعالیت جمعی و برقراری پیوند بین این دو مقوله به همان هدف کلی آموزش و توانمندسازی که یافتن مناسبات رفتار فردی و تقاضاهای اجتماعی است دست می‌یابیم.

کودکان توسط تمرین در حرکات و فن بیان مطالب و مقاصد خود را با ژست و کلام نمایان ساخته و یا توسل به شیوه حرکتی و بیان اسرار درون خویش را روی صحنه نمایش نمایان می‌سازند. به آموزگاران خویش فرصت می‌دهند تا روحیه آنها را بازشناسند. نمایش هماهنگی و برقراری نظم و انضباط لازم در پرورش قوای مغزی کودکان و نوجوانان را مورد دقت قرار می‌دهد.

بکارگیری هنرهای نمایشی در ارتباط با این کودکان نتایج و فواید بسیار مهمی در زمینه تعلیم و تربیت آنان و هم چنین اولیا (حتی مربیان تربیتی) دارد. این اثرات سودمند در ذیل به اختصار مطرح گردیده است:

۱- باعث ایجاد سرعت یادگیری در کودکان کم‌توان

ذهنی می‌گردد.

۲- سبب سادگی روش‌ها و انعطاف پذیری انجام کار در مورد این کودکان (که دستورات شفاهی و مستقیم کاربرد مؤثری برای شان ندارد) می‌گردد.

۳- نمایش‌ها سبب می‌شوند که نتایج و محتوای تربیتی نمایش در ذهن کودکان بیشتر تثبیت شده از فراموشی مکرر آنها جلوگیری نماید.

۴- انتقال مسائل آموزشی و یادگیری بسیاری از مهارت‌های خودیاری از طریق مشاهده این نمایشها و ایجاد تعادل و بهداشت روانی برای کودکان.

ب: نمایش عروسکی در دوران آمادگی و سال‌های اول ابتدایی

از عروسک‌ها در کلاس به سه طریق می‌توان استفاده کرد:

۱- قصه‌گویی با استفاده از عروسک.

۲- ساخت عروسک‌های ساده، بازی نمایشی با آنها توسط کودکان.

۳- اجرای نمایش عروسکی برای کودکان توسط مربی در قصه‌گویی با استفاده از عروسک و با توجه به اهداف آموزش دروس (فارسی، ریاضی، علوم) می‌توان به یادگیری کمک شایان توجهی کرد. در ارتباط با اجرای نمایش عروسکی کودکان به بیان عقاید، سخن گفتن، بیان افکار و خواسته‌ها، احساسات و عواطف می‌پردازند. کودکان با استفاده از تخیل زنده و روشن خود می‌توانند به همه اشیاء عادی حیات بیخشدند. یک کودک بر اساس نیازهایی که دارد می‌تواند به یک توپ و یک قطعه پارچه و یک صندلی شکل انسانی بدهد. یا از یک لوله کاغذی و مقداری پنبه و پارچه بتواند یک عروسک مشخصی برای خود بسازد و آنرا همیشه همراه داشته باشد. اگر در عروسک سازی به بچه‌ها اجازه فعالیت آزادانه در استفاده از وسایل را بدهیم و تنها در صورت لزوم به آنها کمک کنیم آنها می‌توانند عروسک‌هایی با خصوصیات و شخصیت‌های مرتبط با خودشان بسازند، هر چند به نظر بزرگترها این شخصیت‌ها بی‌معنی باشند اما برای بچه‌ها به اندازه انسانهای، اطرافشان واقعی هستند.

ج: فعالیتهای ریتمیک

از دیگر تکنیک‌هایی که در دهه‌های اخیر به صورت علمی در افراد و دانش آموزان کم‌توان ذهنی به طور وسیعی مورد استفاده قرار گرفته است استفاده از فعالیتهای موزیکال است مربی می‌تواند با استفاده از مهارت‌های موزیکال در بهبود کارکرد جسمی-روانی و واکنش‌های عاطفی و اجتماعی افراد به نتایج مطلوبی برسد. کمک به رشد تواناییهای حرکتی، تحصیلی و ارتباطی از دیگر مزایای استفاده از این مهارت‌ها است.

♥ موسیقی دو ویژگی عمده یا دورکن اصلی دارد که عبارت

است از ریتم و صدا:

رکن ریتمیک موسیقی می‌تواند برای تسهیل و بهبود دامنه حرکات، سرعت تعلیم، نظم و آهنگ، تنفس کردن و سبک سازی افراد مورد استفاده قرار گیرد (میلر ۱۹۷۱) بنا بر گفته گفلس (۱۹۸۴) یکی از محورهای عمده‌ای که می‌توان در برنامه‌های موسیقی درمانی برای افراد ناتوان در یادگیری به کار برد استفاده از فعالیت‌های موزیکال برای ارائه و

یا شرح مفاهیم و جریان‌های ویژه تحصیلی است. بر اساس تحقیقات انجام شده توسط تالکنیگتون و هال (۱۹۷۰) و واکلر (۱۹۷۲) موسیقی می‌تواند به عنوان یک تقویت کننده، عملکرد گفتاری و تکلم آزاد افراد کم‌توان ذهنی را بهبود بخشد. بنا بر پژوهش‌های کی (۱۹۸۱) کودکان چند معلولیتی نیز می‌توانند مفاهیم تحصیلی مانند رنگ‌ها، اعداد و اشکال را از طریق فعالیت‌های موزیکی یاد بگیرند.

د: نقاشی

برخی از کودکان کم‌توان ذهنی به علت شدت معلولیتشان هرگز قادر به رسیدن به مرحله بازنمایی و ترسیم نمادین نقاشیها نخواهند بود با این حال اگر توان رشد را در این زمینه دارا باشند لزوم پرورش این توانمندی از سوی درمانگر و معلم احساس خواهد شد. کودکان آموزش پذیر به خصوص زمانی که تحت آموزش‌های شناخت رنگ و کشیدن پرسپکتیوهای حتی ابتدایی قرار می‌گیرند به روشنی تجسمات نسبتاً دقیقی را از محیط اطراف و اشیایی را که در آن قرار دارند ظاهر می‌سازند. و به عبارت دیگر ترکیب دقیقی از رنگ‌ها تجسم بخشیده ابعاد را نیز بطور نسبی در طرح‌هایی که می‌کشند رعایت می‌نمایند. فراموش نمی‌کنیم که به هر حال به علت عملکرد غیر کامل توانش‌های ذهنی نقاشی این کودکان نیز که به نوبه خود تجلی گاهی از فرایندهای عالی عصبی شان می‌باشد در مقام مقایسه با کودکان عادی غیر یخته و نارسا می‌باشد. هنر وسیله‌ای است تا کودکان از زندگی لذت ببرند حرکات نمایشی، نقاشی، فعالیت‌های ریتمیک، داستان‌گویی و استفاده از شیوه‌های جذاب آموزشی وسیله‌ای برای ابراز احساسات، بیان مشکلات، عقاید و افکار، تقویت مهارت‌های زبان (گوش دادن، سخن گفتن) و (خواندن و نوشتن) بیان کردن تصاویر با توجه به مفهوم آن و صحبت در حضور جمع را برای کودکان فراهم می‌آورد.

ه: هنرهای سنتی و بومی:

تحقیقات سال‌های اخیر نشان داده است که هنرهای سنتی می‌تواند تاثیر شایان توجهی بر افراد کم‌توان ذهنی و بیماران در بهبود برقراری ارتباط، غلبه بر استرس و کشف جنبه‌های مختلف شخصیتشان داشته باشد. در واقع هنرهای سنتی با فرایندهای خلاقانه در هم می‌آمیزد تا سلامت روانی را بهبود بخشد. ایرانیان از هزاران سال پیش از طریق هنرهای بومی - سنتی مانند قالی بافی - گلیم بافی و... آشنا بوده، همواره در خانه‌های خود با خلق آثار هنری، از مزایای این نوع هنر بهره‌مند می‌شدند. اندکی دقت در تمام هنرهای ایرانی نشان دهنده این موضوع است که هنرهای سنتی امکان درمان بیماری‌های روحی و روانی را برای بیماران فراهم کنند. هنرهای سنتی و بومی، روشی برای درمان بیماری‌های روحی در تمام

سنین می‌باشد و کیفیت زیبایی‌شناختی آثار هنری می‌تواند نشاط، عزت نفس و آگاهی شخصی بیمار را بهبود ببخشد؛ به علاوه خلق هنر فرصتی است تا هماهنگی چشم‌ها و دست‌ها ایجاد شود.

از هنرهای سنتی و بومی می‌توان برای درمان محدوده وسیعی از اختلالات ذهنی و درماندگی‌های روانی استفاده کرد. برای افراد آسیب دیده از مشکلات روانی، اجتماعی و جسمانی خلق اثر هنری ممکن است به شکلی شگفت‌آور منجر به بهبود کیفیت زندگی شود. سفالگری یکی از هنرهایی است که در هنرهای سنتی و بومی بیش از سایر هنرها کاربرد دارد و با توجه به تمایل کودکان به هنر سفالگری امروزه شاهد افزایش کاربردهای این هنر هستیم.

رسالت اصلی هنر بیان دردها و زیبایی‌های درون در اشکال مختلف است

یکی از سفالگران رسالت اصلی هنر را بیان دردها و زیبایی‌های درون در شکل‌های مختلف می‌داند و می‌افزاید: هنر در اندیشه و قالب یک شیء هنری تجلی پیدا می‌کند و این اساس تکامل هنر جهان امروزی است. سفالگری به عنوان اولین هنر-صنعت پیش از تاریخ، در جهان از جایگاه خاصی برخوردار است و امروز علاوه بر جنبه‌های هنری و کاربردی در بسیاری از کشورهای توسعه یافته به شکل آرت تراپی و یا هنرهای سنتی و بومی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. از هنرهای سنتی دیگر که نقش بسیار مهمی در ایجاد تمرکز، هماهنگی چشم و دست و پرورش حس زیبایی‌شناختی و درمان افراد کم‌توان ذهنی می‌شود، قالیبافی، گلیم‌بافی، گبه‌بافی، معرق، قلم‌زنی، فرشینه و... می‌باشد.

منابع:

- ۱- احدی، حسن و بنی‌جمالی، شکوه السادات. بهداشت روانی عقب‌ماندگی ذهنی، تهران.
- ۲- جزایری، سیدحسین. آموزش و توانبخشی کودکان عقب‌مانده ذهنی تربیت پذیر، سازمان بهزیستی لرستان.
- ۳- مقدسی، حمیده. روانشناسی هنر برای کودکان عادی و استثنایی. انتشارات مقدسی.
- ۴- فخری، افسانه. نمایش درمانی و تأثیر کاربردهای آن بر کودکان و نوجوانان.
- ۵- داورمنش، عباس، براتی سده. مقدمه‌ای بر اصول توانبخشی معلولان، انتشارات رشد.

